

نقش عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مذهب شیعه در ساختار شهری ایران در دوره صفوی

محمد حسن رازنهان^۱

اصغر رجبی^۲

چکیده

قرن دهم و یازدهم هجری قمری تاریخ ایران همزمان است با شکل‌گیری نظام جهانی، عصری که بنیان اقتصادی، سیاسی و فرهنگی اروپای کنونی شکل گرفت. سلسله صفویه به عنوان یکی از مهم‌ترین حکومت‌های ایران بعد از اسلام به جهت نوع ایدئولوژی که از آن برخاست و مدت زمان طولانی دوام آن، هم زمانی با سه حکومت مقتدر همسایه چون ازبکان، گورکانیان و عثمانیان و کشاکش و درگیری‌های آنان و همچنین شروع عصر استثمار در عرصه بین‌المللی از اهمیت بسزای در تاریخ ایران برخوردار است. این پژوهش ضمن بازگو کردن تاریخ سلسله صفوی و فرایندهای تاریخی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی این دوره به شرح تأثیر این فرایند بخصوص مذهب شیعه در شهرهای ایران دوره صفوی و اداره شهرها می‌پردازد و به دنبال این سؤال است که این فرایندها چه نکات بارزی را در شهرهای ایران دوره صفوی به جای گذارده‌اند.

واژگان کلیدی: دولت صفوی، شهر صفوی، اداره شهرها، ساختار اقتصادی و اجتماعی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی تهران.

^۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه خوارزمی تهران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۹

مقدمه

پیدایش نهضت و ظهور سلسله‌ی صفویه یکی از بزرگترین وقایع تاریخ کشور ایران به شمار می‌رود. پس از غلبه‌ی اعراب بر ایران بیش از هشت قرن (با آن که سلسله‌های مستقل و نیمه مستقل ایرانی الاصل مانند سامانیان و صفاریان و آل بویه و غیره در ایران حکومت داشتند) سلاطین و امرایی از نژاد ترک و مغول و تاتار مثل غزنویان و سلاجقه و خاندان مغول و تیمور بر این کشور سلطنت و حکومت کردند و پس از قرون و اعصار متمادی، این تنها سلسله‌ی صفویه بود که حکومت ملی توانا و نیرومندی در ایران تشکیل داد که برپایه‌ی استواری استقرار یافت. این دولت متقدر توانست مخالفان و دشمنان متجاوز آن زمان را که هر از چندگاه یک بار کشور ایران را مورد تاخت و تاز قرار داده و به صورت ملوک الطوایفی در آورده بودند مه‌طور سازد و سازمان کشوری مناسبی ترتیب دهد تا حکومت‌های اطراف و دولت‌های بیگانه به این کشور به نظر احترام بنگرند و خیالات خام و هوس‌های واهی را که بر اثر اغتشاشات و فتنه‌ها و تحریکات گوناگون قوت می‌گرفت را از سر بیرون کنند. حضور دائم و مداخله مستقیم دولت صفوی در همه امور تا بدانجا پیش رفت که این دولت در بسیاری موارد در تعارض با مفاهیم شرعی مذهبی قرار می‌گیرد.

به هر حال بروز یک انقلاب عظیم اجتماعی در ایران که در این دوره با اشاعه و ترویج مذهب شیعه و تحکیم اصول و مبانی آن آغاز گردید، موجب شد که ایرانیان مجد و عظمت گذشته را با استقلال مورد نظر به دست آورند و در تاریخ خود صفحات نوینی با حوادث و سرگذشت‌های دیگر و سیر تحولات اجتماعی و سیاسی که مبتنی بر وحدت و اتحاد ملی و احساس به تجدید حیات با آداب و رسوم و اخلاق و سنن و فرهنگ اصیل ایرانی است بگشایند. مقاله حاضر با بررسی مضامین تاریخی دولت صفوی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به صورت کمی و کیفی سعی در باز شکافتن رویدادهایی دارد که به مدد این خاندان و بخصوص مذهب شیعه ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، معماری و شهرسازی پیش از خود را دگرگون کرده و بدین ترتیب متمرکزترین دولت ایرانی دوره اسلامی بعد از دولت قاهر ساسانی را پی می‌نهد که نکات بارز این عوامل پیدایش توازن، وحدت، ایجاز و ... در شهرهای ایران دوره صفوی می‌باشد.

ماهیت دولت صفوی

به هنگام تشکیل دولت صفوی، حکومت منسجم و واحدی در ایران وجود نداشت. در عین حال، این ادعا که صفویان پس از نزدیک به نه قرن از برپایی دولت ساسانی در جغرافیای فلات ایران، موفق به تشکیل حکومتی واحد و منسجم با خاستگاه درون فلاتی و مردمی شدند و در پی آن اولین دولت-ملت را بر پهنه این سرزمین، به مفهوم امروزی آن، شکل دادند، بیش از حد اغراق آمیز است.

به رغم این که هنوز در مورد نسب صفویان اطلاع دقیقی در دست نیست، اما آنچه بیش از همه خود نمایی می کند، نسبت ترکی آنها است. (جعفریان، ۱۳۸۳: ۲۲) طبق نظر فاروق سومر، عناصر تشکیل دهنده دولت صفوی به هیچ وجه مناسبتی با ترکان آق قویونلو نداشتند بلکه جمعیتی تازه از ترکان مرکز و جنوب آناتولی بودند که به اسم قزلباش و با معتقدات شیعی، از عناصر اولیه دولت صفوی به شمار می رفتند (فاروق سومر، ۷) به عقیده او: اگر ترکان قزلباش آناتولی نبودند، نه تنها تشکیل دولت صفوی که روی آوری شیوخ اردبیل به مقاصد سیاسی نمی توانست محلی از اعراب داشته باشد. (مطرق چی، ۱۳۷۹: ۱۹) بنابراین، به دلیل عدم نقش ملموس عنصر ایرانی تا زمان شکل گیری و تسلط حکومت نمی توانیم دولت صفوی را ملی بدانیم (صلاح و شاهرخی، ۱۳۸۳: ۵۰۸) بدین ترتیب، تنها تفاوت دولت صفوی با دولت های قبل از خود، در این است که دولت های قبل همچون خوارزمشاهیان، سلجوقیان و حتی تیموریان، از طریق تاخت و تاز بر فلات ایران، در این سرزمین حکم می راندند، اما خاندان صفوی، به رغم خاستگاه بیرونی اش، ابتدا در این سرزمین سکنی گزیدند سپس از راه تصوف موفق به کسب پایگاه مردمی در داخل فلات ایران شدند، تصوف را در سیاست آمیخته و در پی آن، با سخت کوشی شاه اسماعیل و همراهانش، دولتی منسجم در پهنه فلات ایران به وجود آوردند. امروزه، ملت را مجموع افرادی می دانند که از پیوندهای مادی و معنوی ویژه برخوردار بوده و با مکان جغرافیایی ویژه ای، سرزمین سیاسی یکپارچه و جداگانه همخوانی داشته باشند و حاکمیت حکومتی مستقل را واقعیت بخشند (مجتهد زاده، ۱۳۸۱: ۶۱) دولت صفویان، به لحاظ جغرافیایی تقریباً با محدوده فضایی فلات ایران همخوانی داشته است. ایران آن روز، اقوام مختلف این سرزمین ترک ها، کردها، ارامنه، گرجی ها و دیگر اقوام و قبایل را در خود جای داده بود. در آستانه تشکیل دولت صفویان، اکثر این قبایل حکومت های مستقلی در گوشه و کنار کشور تشکیل داده بودند. بر این اساس، بعد از دولت ساسانی، در هیچ دوره ای از تاریخ ایران تا قبل از تشکیل دولت صفوی، حکومتی یکپارچه و فراگیر و در عین حال درون فلاتی، در این

سرزمین تشکیل نیافته است. بر این اساس، فاروق سومر در رد نظریه ملی بودن دولت صفوی چنین می گوید: از دیگر دلایلی که معتقدان نظریه «ملی بودن دولت صفوی» ذکر می کنند، همسان بودن حدود و ثغور دولت صفوی با دولت ملی ساسانیان است، در حالی که می دانیم مرزهای دول دائماً در حال تغییر است و حدود جغرافیایی یک دولت، دلیلی بر ملی بودن آن دولت نیست. از طرفی، حدود و مرزهای دولت‌های سلجوقی و ایلخانی نیز زیاد فرقی با دولت صفوی نداشت. (همان، ۷) همچنین، مردمان این سرزمین در آستانه تشکیل دولت صفوی، از چنان پیوندهای مادی و معنوی که در تعریف ملت به آن اشاره می شود، برخوردار نبودند. غیر از این، تشیع به عنوان آرمان سیاسی مردمان ایران زمین، هنوز در مرحله جنینی خود به سر می برد. بی تردید این عامل، در آن دوره مهم ترین نقش را در وحدت و انسجام ملی ایران زمین بازی می کرد اما تکیه بر این عامل، به عنوان شاخص ترین مشخصه ملیت ایرانی، تا حدی با اغراق درآمیخته است. همچنان که اشاره شد، تشیع هنوز در مرحله جنینی خود به سر می برد و فرآیند تاریخی خود را طی نکرده بود تا در حکم فرهنگ بومی شده ملت ایران زمین درآمده باشد.

از سوی دیگر، به رغم خود مختاری نسبی و گاه کامل ایالت های پیرامونی یا داخلی دولت صفوی، وجود شورش ها و گاه استقلال طلبی برخی از اقوام نشان گر آن است که دولت صفوی از ملتی یکپارچه و مشخص برخوردار نشد تا دلیل بر دولت-ملت بودن صفویان باشد. در آن زمان، بزرگترین اقلیتی که همواره امنیت ملی ایران را به چالش می کشید، گرجیان بودند. در واقع، تمایلات استقلال خواهی حکام گرجی در برابر دولت صفویه، از عواملی بود که در فرصت های مناسب، گرجیان را تحریک می کرد تا برای رسیدن به هدف خود دست به شورش بزنند (ثواقب، ۱۳۸۳: ۱۸۰) از دیگر مناطق چالش بر انگیز برای صفویان، گیلان بود. حاکمان آن دیار، چندان اعتنایی به دولت صفوی نداشتند و به صورت سستی از استقلال بیشتری برخوردار بودند (جعفریان، ۱۳۸۳: ۷۴)

در نهایت، مشروعیت دولت صفوی نیز صرفاً به خاطر عوامل معنوی و اعتقادی مردم بود. بنابراین، دودمان صفوی به راحتی در پی نفوذ خانقاه اردبیل و طریقت تصوف در بین مردم ایران زمین، به ویژه خطه آذربایجان، جایگاه و منزلت اجتماعی بالایی به دست آورد و در پی آن، با ادعای سیادت و تنظیم شجره نامه یی در اثبات نسبت خود به امام موسی کاظم(ع) و از آن طریق به امام علی(ع) اولین امام شیعیان و نیابت حضرت مهدی(عج) در واقع، مشروعیتی هر چند ظاهری در بین مردم کسب نمود. راجر سیوری در کتاب (در باب

صفویان) در این مورد می نویسد: «نبوغ سیاسی کسانی که جنبش انقلابی صفویان را به پایان پیروزمندانه اش رساندند، در این است که آنان بر اساس طرح مذهبی- سیاسی، و چنان آشکار که ورای همگان بود، پیش رفتند این طرح در حقیقت مجموعه یی از چند طرح بود، «طرح انتساب به امام هفتم» «طرح مرشد کامل» «طرح سایه خدا بر زمین» (سیوری ۱۳۸۰: ۱۶۵) سیوری در رد سیادت صفویان چنین می گوید: «از دلایل مجاب کننده، تردید آشکار خانواده خود شیخ صفی الدین نسبت به اعتبار سیادت صفویان است، حتی همسر شیخ صفی الدین، بنا به حکایتی در صفوة الصفا، نمی دانست که شوهرش سید است و ادعای سیادت فرزندش خواجه محیی الدین برای او غریب بود» (سیوری ۱۳۸۰: ۱۳۷) با توجه به موارد ذکر شده، نمی توان انکار کرد که نوعی دولت مدرن در دوره صفویان شکل گرفت، اما این دولت به معنای دولت- ملت های امروزی و مبتنی بر ناسیونالیسم ملی نبود. شاید مهمترین وجه دولت صفوی، همان آرمان تشیع بود که آن را از دولت های پیشین متمایز می کرد. با این حال، آن قدر کم و کاستی داشت که نشود آن را دولت- ملت به معنای واقعی آن دانست.

ساختار اقتصادی و اجتماعی ایران دوره صفوی

بررسی نهادهای اجتماعی و اقتصادی اصلی در دوره سلطنت شاه عباس یکم، تنها در صورتی می تواند قابل درک باشد که آنها را هر چند به کوتاهی در بستر برخی تنش های مزمن تاریخ ایران (که البته تنها خاص ایران نیست و) با کل دوران صفویان ارتباط داد قرار دهیم. (Minor sky, 1943, 16)

نخستین تنش، تنش میان قدرت مرکزی و محلی است که در سطوح مختلف به صورت خودکامگی در برابر خودگردانی، سازمان اداری امپراتوری در برابر قانون قبیله‌یی، اختلاف در شیوه حکومت میان ایالات مرکزی و سرحدات و غیره جلوه کرد و بر نظریه و عمل حکومت در ایران تأثیری عمیق گذاشته است. دوم، تنش میان عناصر ساکن و غیرساکن جمعیت است: کشاورزان در برابر رومه داران، یا ده نشینان در برابر صحرا نشینان، که نتیجه اش تقابل سازمان اجتماعی و اهداف غیرنظامی بود. تنش مهم دیگری که با این شباهت دارد تنش میان شهر و روستا است. سوم، تنش میان عناصر ایرانی و غیر ایرانی جمعیت "تاجیکان در برابر ترکان" است. این اساساً نشانگر درگیری بر سر قدرت و امتیازات است که به طور سنتی، میان نخبگان دیوانی غیرنظامی و نخبگان نظامی، و میان ارزشهای فرهنگی شهری دربار و ارزشها و رسوم قبیله یی جریان داشت. در این جا دیگر مفهوم "ملت گرایی" قومی یا حتی ملت مذهبی جایی ندارند. چهارم، تنش میان نیروهای حافظ قشربندی

اجتماعی و نیروهای حامی پویش اجتماعی است. پی آمد این تنش، بهم خوردن ساختار طبقاتی سنتی نیست بلکه صرفاً راه تحرک صعودی باز می شود. (A.K.S. Lambton, 1995, 65)

عدم تمرکز سیاسی

تمرکز یا عدم تمرکز سیاسی در دولت صفوی به موضوع حدود اختیارات حاکمان ایالات وابستگی دارد. در مورد حدود اختیارات حاکمان در ایالت دیدگاه یکسانی وجود ندارد: به عبارت دیگر، برخی وقایع نگاران چنین نظر دارند که حاکمان، اختیارات تام و تمامی در ایالات خود داشته و به اصطلاح پادشاه ایالت خود بوده اند. به عنوان نمونه از اظهارات شاردن چنین بر می آید که خان ها عموماً مانند پادشاهی کوچک بر سرزمین و قوم خود حکومت می کردند و مانند سلاطین، کاخ، دربار، دیوان محاسبات داشته و هم چنین در قصر خود برای ساختن و پرداختن و نمایش دادن آثار هنری و صنعتی دارای کارگاه ها و گالری های مخصوص بودند. تنها فرق خان ها با پادشاهان در سازماندهی این بود که عده افراد قبایل و درآمد آنان از جمعیت کشور پادشاه و عایدات او به غایت کمتر بود و اگر کسی می توانست پیش از بار یافتن به دربار شاه در دربار حکام ایالات راه یابد و سازمان و آداب فرماندهی وی را به نظر تحقیق و تأمل بنگرد برای وی به راستی جالب و دل پذیر و خاطره انگیز بود. در جای دیگر با تفکیک موقعیت اداری خان ها و سلاطین از یکدیگر بر استقلال خان ها تأکید می کند و سلاطین را تاحدودی وابسته معرفی می کند و می گوید علاوه بر خان ها که در محل مأموریت خود نماینده پادشاه بودند و هر یک به تناسب مقام، درباری جداگانه داشتند، حاکمان کوچک تری نیز وجود داشت که آنان را سلطان می نامیدند و معمولاً به سازمان اداری حکام ایالات وابسته بودند، اما گاه پادشاه به آنان استقلال می بخشید یا به سببی عزلشان می کرد. (شاردن، ج ۳: ۱۱۶۸) این در حالی است که سایر وقایع نگاران، از جمله سانسون به وجود نظارت دقیق بر کار حکام ایالات معتقد بوده و حدود اختیارات حکام را بسیار محدود می داند. از اظهارات سانسون می توان چنین برداشت کرد که اگر خان هایی که در نواحی دور دست حکومت داشتند اختیار مطلق پیدا می کردند یا آن ها را در فرماندهی بر قوایی که در آن ناحیه بودند مطلق العنان می ساختند، ممکن بود مملکت را به آشوب بکشند و موجبات زحمت را فراهم کنند. وی در جای دیگر نیز با اشاره به نقش خان ها در محاکم قضایی، حاکم را به عنوان رئیس محاکم معرفی می کند، اما چنین ابراز می کند که دیوان بیگی حق تجدید نظر در احکام صادره را داشته است. (سانسون، ۱۳۳)

اداره‌ی شهرها

نظام نوین اداری در دوره صفوی نه تنها شامل کلیه اعمال اجرایی در سلسله مراتب از سلطنت تا امیرالامرای و کارگزاران جزو سلسله مراتب نظامیان بود بلکه در مورد نظام صدر که عهده دار افتا و اجرای موازین اسلامی بود و نیز در مورد سلسله مراتب قضات صادق بود. (مینورسکی، ۹۲)

داروغه

مسئول پاسداری شهر و جلوگیری از دزدی و غارت و نزاع و ستمکاری و مردم کشی بود. داروغه برای حفظ امنیت شهر در طول شب کسانی را بنام میر شب یا عسس باشی به خدمت می گماشت که امنیت اموال مردم را بعهده داشت تعیین می کرد و اگر دزد پیدا نمی شد به مالباخته غرامت می-پرداخت. (حسن امین، ۱۳۸۱: ۶۸) تاورنیه می گوید که داروغه دارای قدرت بستن خانه های فسق و فجور و فلک کردن فاجرین و یا جریمه کردن آنها البته در صورت دستگیری می باشد و می گوید که داروغه تحت نظارت دیوان بیگی بوده و وظیفه ی او را نگهداری از شهر در درون و بیرون است تا آنجا که کسی مرتکب ناامنی و اعمال خلاف شریعت نشود. (آژند، ۱۳۸۱: ۱۵۴)

کلانتر

اصطلاح کلانتر معمولاً برای یک نفر مأمور شهری که متعلق به سلسله مراتب کشوری بود بکار می-رفت اولین بار در عهد ایلخانیان رخ نمود و در عصر صفویه یک منصب عمومی گردید در واقع رئیس و کلانتر رابط بین اهالی مملکت و حکومت بوده‌اند و با آن چیزهایی که تقریباً علایق مردم را تحت تأثیر قرار می داد، نظیر مالیات و نظم عمومی سرو کار داشت. آنها محافظین مردم بودند و از دعاوی آنها در دیوان عدالت دفاع می کردند (آژند، ۱۳۸۱: ۱۴۷). کلانتر کارهای شهرداری را بر عهده دارد و به مشکلات کار مردم رسیدگی می کند و دفاع از حقوق آنان در محاکم را در برابر حاکم به عهده دارد یا هنگامی که تحمیل زیاد به اهالی شود، او اقدام می کند. کلانتر به عنوان رئیس یک شهر یا بخش مانند واژه‌ی رئیس در عهد سلجوقی بارها توسط مردم محل انتخاب می شد و متضمن معانی احترام آمیزی بود هر چند که نباید تصور کرد این واژه همه جا ضرورتاً همان کارکردهای رئیس را داشته یا آن که مقام و مرتبه‌ی او

همیشه به اندازه‌ی رییس بوده زیرا که رییس عهد سلجوقی در اوج قدرتش بیش از کلانتر اعمال نفوذ می‌کرد و از اینها گذشته در زمان صفویان تا حد زیادی مرکز گرایی به اوج خود رسیده بود.

تقسیم آب زاینده رود نقش مهمی در حیات اصفهان داشته و چنین می‌نماید که کلانتران به عنوان ناظر محله‌های شهر در این کار نیز دست داشته‌اند. بنا به نوشته‌ی تذکره‌الملوک پایان دادن به مجادلات بر سر آب توسط میراب، تأییدیه وزیر، کلانتر و مستوفی را لازم داشته است. تا آنجا که کلانتر در خصوص محلات شهر مسئول بوده نه تنها با نظم عمومی آنها سر و کار داشته بلکه تخصیص مالیاتهای فوق العاده مطالبات کارهای اجباری و جا دادن دسته جات هنرمند را نیز بر عهده داشته است. هانوی (هنوی)^۱ می‌گوید: شاه عباس ارمینان را در جلفای جدید شهرکی در خارج از شهر اصفهان اسکان داده بود و مورد تفقد مخصوص قرار داشتند و به خاطر حفظ آنها از حسادت و دسیسه‌ی مأمورین دولتی، کلانتری از میان خود آنان انتخاب می‌کرد و برای او جایگاه ویژه‌ای در مواقع اعیاد رسمی تعبیه می‌نمود وی مقام مهم و متنفذی در دوران صفویه به شمار می‌رفت وظایف این کلانتر با وظایف کلانتران دیگر شهرها و بلوکات همانند بود. (آژند، ۱۳۸۱: ۱۴۷)

معماری و شهرسازی عهد صفوی

توسعه در اصفهان بی‌هیچ مداخله سنگینی در بافت کالبدی و سازمان فضایی کهن، راستای توسعه و گسترش تازه شهر به گونه‌ای منطقی و بی‌خردانه تعریف می‌گردد. بارزترین ترکیب کلامی مکتب اصفهان در مجموعه‌های کالبدی - فضایی به کار گرفته می‌شود. بر این مبنا هر مجموعه زیستی از این پس واجد یک میدان و یا مرکز ثقل خواهد بود. (حبیبی، ۱۳۷۸: ۹۶).

هنگامی که شاه عباس اول (۱۶۲۹ - ۱۵۸۷ میلادی) به قدرت رسید با احداث میدان شاه به عنوان نمایش خارق العاده‌ای از قدرت خود، شهرسازی در مقیاس عظیم را رواج داد. میدان شاه سالها قبل، احتمالاً از زمان حکومت شاه اسماعیل (۱۵۵۴ - ۱۵۰۲م) از مکان سابقش واقع در نزدیکی مسجد جامع به مکان فعلی‌اش انتقال یافته بود. میدان جدید مماس با مسیر بازرگانی قدیمی استقرار یافته بود که از

^۱. henway.

دروازه شمالی شهر به سمت رودخانه امتداد داشت. (هردگ، ۱۳۷۶: ۱۳) هانری استیر لن در کتاب "اصفهان تصویر بهشت" با پرداختن به دستاوردهای تمدن اسلامی ایران، معماری را در کالبد آن نمی‌بیند، بلکه آن را نمودی از معانی پر رمز و راز می‌داند. در اینجا شیئی یا اثر هنری ابزاری است برای رساندن پیام‌های معنوی و معنایی. محققین این حوزه از دنیای فلسفه و دین‌شناسی و تاریخ هنر به راه می‌گیرند. (معماریان، ۱۳۸۴: ۴۷۲).

بر این اساس می‌توان حیاط مسجد را به باغی حقیقی و دائمی تشبیه کرد. بدین ترتیب در مسجد امام اصفهان بیننده ملاحظه می‌کند که حیاط در تمام سطوح خود واجد پوشش کاشی عالی از نظر رنگ است. به این اعتبار هر چه فضا وسیع‌تر باشد (مثل میدان)، اهمیت تزئینات کمتر است. (استیر لن، ۱۳۷۷: ۱۶۰).

دولت صفوی بنا به سنت‌های کهن، سازماندهی، راه‌اندازی و ایجاد تأسیسات و تجهیزات زیر ساختی را بر عهده گرفت و رشد این تأسیسات، رونق شهرگرایی و شهرنشینی را نیز به دنبال داشت. در این دوره مفهوم شهر مجدداً ابداع شد و شهر ترکیبی بود از فعالیتهای کشاورزی، صنعتی و بازرگانی، در عین حال مقر دیوانی و حضور دولت نیز به شمار می‌آمد. در این دوره، جمع‌بندی ماهرانه از هنر، معماری و شهرسازی روزگاران کهن به گونه‌ای بود که خود سبک جدیدی را در این عرصه‌ها سبب گردید. (حبیبی، ۱۳۷۴: ۶۵).

سبک اصفهان، تحقق آرمانشهر دولت صفوی، شهر - قدرت، شهر - نمایش، شهر - بازار، شهر - سرمایه و شهر - ایوان بود. علاوه بر اینها، شهر در مکتب اصفهان با منطقه تحت نفوذ ارتباط مستقیم و دو سویه داشت، لذا شهر - منطقه نیز بود. ویژگی‌های کالبدی شهرهای مکتب اصفهان را می‌توان به اختصار به صورت زیر بیان کرد: یک محور جدید و وسیع شهری (چهار باغ) که تا این زمان در شهرسازی و شهر ایرانی سابقه نداشت طراحی شد. میدانی وسیع و گسترده با تعریفی روشن و صریح در شهرها ایجاد شد که در اطراف آن گرمابه، مسجد و مدرسه، خانقاه و مسجد، آب‌انبار و بازارچه و امثال آن، وجود داشت. برای اولین بار منطقه بندی شهری معنا پیدا کرد. مجموعه‌های شهری جدید در کنار شهرهای کهن به عنوان یک دستورالعمل در همه جا به کار گرفته شد و بدین طریق مهر و نشان مکتب اصفهان را بر شهرهای موجود وارد کرد. هر مجموعه زیستی (شهر و یا روستا) از این پس دارای یک

میدان و یا مرکز ثقل شد و عناصر اصلی حکومتی و دیوانی، دینی و اقتصادی در کنار آن قرار گرفتند. طراحی مجموعه شهری و نه بنای منفرد معماری بنیان نهاده شد. شهرسازی مکتب اصفهان ویژگی های دیگری را نیز همچون سلسله مراتب فضایی، تعادل و توازن، فضای انسانی و مردم‌وار، فقدان نقطه گریز، وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت و ویژگیهایی از این قبیل را دارا بود. (حبیبی، ۱۳۷۴: ۱۱۳).

مطالعه موردی، بازار اصفهان

با انتخاب اصفهان به عنوان پایتخت در زمان حکومت صفوی، بازار اصفهان که در پیرامون میدان کهنه و در محدوده یی معین قرار داشت، توسعه یافت. انتقال میدان حکومتی دولت صفوی به میدان نقش جهان، سمت و سوی توسعه بازار را در جهت اتصال به میدان جدید و گسترش پیرامون آن هدایت کرد. امتداد بازار بزرگ اصفهان به مسجد جامع و سپس به بازار عریان منتهی می شود. این بازار را به مناسبت مجاورت با گنبد نظام الملک و مسجد جامع، بازار نظامیه یا نظام الملکی نیز گفته‌اند و تا نیم قرن پیش رشته های طولانی و متعددی، این بازار را به بازارهای دروازه طوقچی و بازار غاز و میدان وصل می کرده است. از انشعابات دیگر آن، بازار ریسمان و مدرسه کاسه گران است. مجموعه آثار تاریخی دیگری مانند مدرسه ملا عبدالله، مسجد جارچی باشی، مدرسه صدر، مدرسه نیماورد و کاروان سراهایی از عهد صفویه و قاجاریه مانند کاروان سرای مخلص، گلشن و تیمچه ملک، بسیاری کاروان سراها و تیمچه های دیگر و حمام هایی از عصر صفویه بر اهمیت تاریخی مجموعه معماری بازار بزرگ اصفهان که از سر در قیصریه تا سر در مسجد اصفهان امتداد دارد افزوده است. بازار هنر که از چهارباغ شروع شده و فی ما بین مدرسه چهار باغ و مجموعه هشت بهشت قرار دارد راسته طلا فروشان است که همیشه مورد استقبال شهروندان و جهانگردان قرار دارد. علیرغم این که بازار در بافت کهن رشدی ارگانیک داشت، در این زمان (دوران صفویه) به یک باره مورد طراحی و ساخت قرار گرفت و بدین ترتیب بازار رشدی منظم و با هندسه معین یافت. (اهری، ۱۳۸۰: ۴۵) بازار اصفهان در این مرحله، نه در مقیاسی محلی و منطقه یی بلکه در مقیاسی ملی، به مرکز مبادله کالا تبدیل می شود. مجموعه بازار اصفهان همانند ستون فقراتی، در دل بافت ارگانیک شهر ریشه می دواند و انشعابات فرعی بازار در امتداد راسته های اصلی گسترده شده و تا دروازه های شهر می رسد و بدین ترتیب نظام حیات شهری را تغذیه کرده و تداوم می بخشد. بدیهی

است که محور بازار، همانند ستون فقرات، شکل خطی داشته باشد و در محدوده‌ای که مرکز تصمیم‌گیری و اداره نظام حیات شهر است، به صورت نقطه‌ای در می‌آید و دوباره به مسیر خطی خود ادامه می‌دهد. این ستون فقرات در اصلی‌ترین بخش که نگهداری کل نظام حیات شهری را عهده دار است، به صورت خطی پهن و ضخیم است که گهگاهی به صورت نوار وسیعی در می‌آید. اما در راسته‌های اصلی و در قسمت‌های نزدیک به انتهای کالبد شهر (نزدیک دروازه‌ها) به صورت خط باریکی در می‌آید، چرا که تنها نگهدارنده بخش کوچکی از نظام حیات شهر است. این ستون فقرات به مانند اسکلت آدمی از بندها یا مهره‌هایی تشکیل یافته است که بر حسب چگونگی شکل‌گیری و حرکت بافت، پیچ و تاب یافته‌اند و هر یک از بندها را می‌توان به منزله‌ی یکی از راسته‌های بازار دانست که با مؤلفه‌های کالبدی و ذهنی، از راسته دیگر متمایز می‌شود. بازار به مثابه ستون فقرات شهر و نگهدارنده نظام حیات شهری، نه تنها فعالیت‌های زندگی شهری را در پیرامون خود و در راستای منتهی به مرکز که تا منتهی‌الیه کالبدی شهر به جریان می‌اندازد و امتداد می‌یابد، بلکه با کمک شاخه‌های منشعب یافته و بر اساس اصل تمرکز فعالیت‌های عمومی شهر، در امتداد محورهای منتهی به بازار، جهت توسعه شهر، خصوصیت این توسعه را تعیین و تجدید می‌کند. نظام حیات شهری از طریق بازار و شاخه‌های انشعابی آن (بازارچه‌ها) در بدنه بافت شهری جاری می‌گردد و بدین ترتیب کالبد به هم پیوسته بازار و بازارچه‌ها، نقشی شالوده‌یی در نظام حیات شهری می‌یابند. (همانجا) با توجه به نقش بازار و مجموعه‌های فرعی آن در تضمین حیات شهر، مجموعه بازار به مثابه استخوان‌های اصلی و فرعی آن در درون بافت مسکونی گسترش یافته‌اند در هم تنیدگی استخوان بندی بازار با بافت مسکونی مجاور را در فواصل بین بازارچه‌ها (ماهیچه‌ها و عضلات) می‌توان شناسایی کرد که زندگی عمومی شهر، به واسطه وجود ساکنان این بافت‌ها است و در عین حال این استخوان‌ها (فعالیت‌های عمومی شهر) هستند که ماهیچه‌های (بافت مسکونی) مجاور را نگه می‌دارند و هر گاه استخوان از میان می‌رود بافت مسکونی مجاور نیز از هم می‌پاشد. از نظر خصوصیات بافت کالبدی و اتصال به بافت مجاور، بازار و فضاهای پیرامونش نگاه به درون دارند، اما در بدنه بیرونی با بافت پیرامون به ترتیبی اتصال می‌یابند که امکان تفکیک و شناسایی حجم بازار جز از بالا مقدور نیست. بدین ترتیب کالبد بازار کیفیتی ممزوج یافته با بافت پیرامون خود پیدا می‌کند. نقش شالوده‌یی بازار و محورهای منتهی به آن در نظام حیات شهری، کیفیت جای‌گیری آن را در

شهر معین می کند. بازار به مرکز شهر (میدان) متصل می شود و تمامی راه‌های اصلی نیز به این محور ختم می شوند. بازار اصفهان و تمامی شاخه‌های آن از گذشته تا به امروز از نظر خدمات تجاری و اقتصادی مورد استقبال شهروندان و جهانگردان بوده است. بر اساس مصاحبه و مشاهدات میدانی نگارنده در بازار اصفهان وضعیت سر قفلی واحدهای تجاری بین ۵۰ تا ۲ میلیارد تومان می باشد که بیانگر رونق و پایداری اقتصادی و یا به زبانی نقش موثر سرمایه‌های اجتماعی در وضعیت اقتصادی در بازارها است. (ضمناً بر اساس اطلاعیه‌ی که بر سر در یک واحد دو طبقه در بازار حاشیه میدان امام (نقش جهان) ملاحظه گردید قیمت اعلام شده برای فروش ۳ میلیارد تومان بود) حتی در راسته سبزی فروش‌ها مشاهده گردید که حدود ۱۵ نفر در یک لحظه در مقابل یک دهنه مغازه به ابعاد $۲ \times ۱/۵$ متری برای خرید سبزی به صف ایستاده بودند و صاحب مغازه اظهار می نمود که در ایام عید نوروز تعداد مشتری‌های او دو برابر روزهای عادی می باشد. در حالی که وضعیت واحد تجاری مشابهی در یک خیابان عادی به هیچ وجه قابل مقایسه با بازار نبود. ساختار طبقاتی در ایران عصر صفوی، به طور قابل ملاحظه- ای تداوم سنن قشر بندی اجتماعی ایران را نشان می دهد که به دوره اوستا، باز می گردد. نظریه اساسی وجود چهار لایه اجتماعی شامل:

الف) پادشاه

ب) اریستوکراسی نظامی

ج) اشرافیت مذهبی

د) رعایا

همچنان در دوره صفوی نیز یک هنجار بود. تغییرات مهم نه در ساختار جامعه بلکه نخست، در ترکیب طبقات اجتماعی، و دوم در موقعیت نسبی طبقات دوم و سوم ایجاد شد. در اینجا هم حکومت شاه عباس یکم از حیث تحقق واقعی و هدفمند مورد نخست، و پی ریزی- هر چند ناخواسته- شالوده‌هایی برای مورد دوم دوره تعیین کننده‌ای بود. در خلال همین دوره، خود پادشاه هم دستخوش برخی دگرگونی‌ها شد که ابته در جهتی نبود که انتظارش نرود. نحوه استقرار پادشاهی‌های هخامنشی و صفوی با هم شباهت‌هایی دارد: دودمانی با بهره‌مندی از پشتیبانی دیگر خاندان‌های (طوایف) خویشاوند در گوشه‌ای سر برآورد، همسایگان خود را تحت فرمان در آورد، یک امپراتوری تشکیل داد و در حکومت

بر آن امپراتوری با دیگر خاندان های (طوایف) پشتیبان، سهیم شد، نظریه های ایدئولوژیک «خورنه/ ظل الله» دستمایه ای برای بالا بردن مقام حاکم تا سطح یک قدرت مطلق موروثی بود.

در امپراتوری صفوی، شاه عباس یکم مسئول فرو نشانی نهایی و کامل قدرت قزلباش، و استقرار حکومت مطلقه موروثی بود. تحلیل پیچیده نهادها نباید ما را از نفوذ قاطع شخصیت او غافل کند. ابزار اصلی وی برای رسیدن به این هدف همان ابزار آشنا در تاریخ خاور نزدیک است، به کارگیری خیل وسیع غلامان شاه که او را از وابستگی به توان نظامی قزلباش متمرّد خلاص کرد و هم بر تهدیدات آتی ناشی از هرج و مرج، هم بر معارضة جویی های قزلباش با اقتدار شاه غالب آمد. در این چارچوب نقش برتر ملاحظات نظامی آشکار است. از نظر کارکردی برای یک مشکل اساساً نظامی راه حلی نظامی پیدا شد. از نظر ساختار اجتماعی هم، بدین وسیله ترکیب اریستو کراسی نظامی دگرگون شد. هنگام بررسی سرشت و گستره این دگرگونی ها باید در نظر داشته باشیم که از منظر پنج قرن تاریخ ایران، شکل گیری امپراتوری صفوی استمرار سنت قدرت سیاست متکی بر نیروی نظامی قبیله ای بود. مقتضیات این پایگاه قدرت، ساختار اقتصادی- اجتماعی کشور را مشخص می کرد. هویت، ترکیب، و نقش تاریخی و سنتی اریستو کراسی نظامی صفوی را پیشتر یادآور شدیم. همچنین، از گرایش به تضعیف قدرت قزلباش، و آغاز به کارگیری نو مسلمان گرجی و ارمنی پیش از حکومت عباس یکم، سخن گفتیم. اما آنچه تلاش های شاه عباس یکم را از پیشینیانش متمایز کرد، برنامه ریزی برای تغییر ترکیب سازمان نظامی بود. برای نمونه، یورش تخریب به کاخ (۱۶۱۶/ ۱۰۲۵) عمدتاً برای وارد کردن انبوه اسیران بود. طی این یورش ۱۳۰۰۰۰ مرد، زن و کودک گرجی به دام افتادند. شاه عباس یکم مایل بود با زاد و ولد این اسیران در کشور از تداوم افزایش جمعیت گرجی مطمئن شود. تغییر کیش همگانی این ها با اعطای پاداش ها و امتیازات آزادمنشانه ای به آنها همراه بود.

نتیجه گیری

از این بحث کلی پیرامون ساختار اجتماعی و اقتصادی امپراتوری صفوی در دوره شکوفایی آن می-توان نتایج زیر را گرفت:

عنصر تداوم در ساختار واقعی، نیرومندتر از روند تحول بود. پیامدهای پیچیده و گوناگون گرویدن مردم به تشیع سبب بیشتر تحولات مهم بود. انگاره حکومت مطلقه با محدودیت های ذاتیش پا گرفت. دولت عشیره یی - نظامی سنتی ترکمن متحول شد، اما زیر بنای اجتماعی- اقتصادی آن اساساً دست نخورده باقی ماند.

این تحول منجر به دوره کوتاه «اصلاحات» و جذب نهایی ابزارهای جدید نظارت در ساختار سنتی شد و سرانجام به متلاشی شدن قدرت نظامی و زوال تدریجی دیگر نهادهای حکومتی انجامید و پس از بررسی های انجام شده در تاریخ اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی دوران صفویه به این نتیجه دست می-یابیم که دولت صفوی و شکل گیری آن متمرکز شدن همه فرم های گذشته ای است که جامعه معاصر خود را با اشکال کهن وفق داده است. این دولت با تکیه بر مذهب که تأثیرگذار بر فرایندهای متغیر شکل گیری شهر دوره صفوی است، عواملی را پدید آورد که شهر این دوره را به نوعی امتزاج و آمیختگی سیاسی- عقیدتی منجر شد. و باعث بوجود آمدن "شهر- قدرت"، "شهر- سرمایه"، "شهر- دیوان" و ... شد. همه عوامل شهر این دوره را به نوعی توازن که شهر را در موزونی از روابط فضایی، اشکال و فعالیت ها تعریف می کرد، جای داد باعث نوعی به وحدت رسیدن شهر زیر سایه اندام و مفاهیم عرفانی برگرفته از مذهب شیعه که روی به همگونی و ترکیب داشت راهنمایی کند و کثرتی داشت که تنوع را باعث شود.

منابع و مآخذ

- سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، (۱۳۸۱)، آن.ک.س لمبتون، ترجمه یعقوب آژند، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر.
- استیرلن، هانری، (۱۳۷۷)، اصفهان تصویر بهشت، ترجمه جمشید ارجمند، نشر و پژوهش فرزانه روز، چاپ اول.
- امین، سید حسن، (۱۳۸۱)، دادرسی و نظام قضایی در ایران، چاپ اول، دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- اهری، ز. (۱۳۷۸) مکتب اصفهان در شهرسازی. زبان شناسی عناصر و فضاها، شهری، تهران، دانشگاه هنر.
- حبیبی، سید محسن، (۱۳۷۸)، از شار تا شهر، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- معماریان، غلامحسین، (۱۳۸۴)، سیری در مبانی نظری معماری، انتشارات سروش دانش، چاپ اول.
- هردک، کلاوس، (۱۳۷۶)، ساختار شکل در معماری اسلامی ایران و ترکستان، ترجمه محمدتقی زاده مطلق، انتشارات بوم، چاپ اول.
- سانسون، (۱۳۴۶)، سفرنامه سانسون، ترجمه دکتر تقی تفضلی، انتشارات چاپخانه زیبا، تهران.
- شاردن، ژان، (۱۳۷۴)، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، نشر توس، تهران، چاپ اول.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۳)، صفویه از ظهور تا زوال (۹۰۵-۱۱۳۵)، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- صلاح، مهدی و شاهرخ، سید علاءالدین (۱۳۸۳)، تاملی در برخی از زمینه های تشکیل دولت ملی (صفوی) در ایران، مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، تبریز، ستوده.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی و سیاست اجتماعی، تهران، انتشارات سمت.
- ثواقب، جهانبخش (۱۳۸۳)، تحولات گرجستان در عصر صفویه (از آغاز تا شاه عباس دوم)، مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، تبریز، ستوده.
- سومر، فاروق (۱۳۷۱)، نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ترجمه دکتر اشراقی، دکتر امامی، مجموعه پژوهش های تاریخ، نشر گستره.

راجر، سیوری (۱۳۸۲)، تحقیقات در تاریخ ایران عصر صفوی، ترجمه غفاری فرد و آرام انتشارات امیر کبیر، تهران.

مینورسکی، تذکره الملوک، (۱۳۷۸)، سازمان اداره حکومت صفوی، ترجمه مسعود رجب نیا، انتشارات امیر کبیر.

Minor sky, Tad hkirat al- Mukluk ,London, 1943.

Lambton, Landlord and Peasant in Persia(London: Oxford University Press, 1955.

